

[This question paper contains 4 printed pages.]

Sr. No. of Question Paper : 3150

F-5

Your Roll No.....

Unique Paper Code : 2091503

Name of the Paper : Ethical Literature

Name of the Course : B.A. (Hons.) Persian

Semester : V

Duration : 3 Hours

Maximum Marks : 75

Instructions for Candidates

1. Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.
2. Unless otherwise required in a question, answers should be written either in English or in Hindi or in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1. Translate any *two* of the following passages into English *or* Hindi *or* Urdu : 25

ازمتون زیر دو را به زبان انگلیسی یا ہندی یا اردو ترجمہ کنید:

(A)

آوردہ اند کہ روزی یکی از امرا پیش پادشاہی ایستادہ بود؛ و شاہ او را ہمی مشاورت می فرمود. قضا را کژدمی در پیراہن وی افتادہ بود و ہر ساعت امیر را می گزید، و بہ نیش زہر آلود خود ضرر می رسانید تا وقتی کہ نیش وی از کار بیفتاد و ہر زہری کہ داشت بہ کار برد و آن امیر مطلقاً در آن مشاورت قطع سخن نکرد؛ و تغییری در او ظاہر نشد و سخنش از قانون عقل و قاعدہ حکمت انحراف نیافت تا بہ خانہ آمد، و آن کژدم را از جامہ بیرون کرد. این خبر بہ پادشاہ رسید. متعجب و متحیر گشت. روز دیگر کہ امیر بہ ملازمت آمد سلطان فرمود کہ دفع ضرر از نفس واجب است. تو چرا دیروز آزار عقرب را از خود منافع نساختی؟ جواب داد من آن نیم کہ شرف مکالمہ چون تو پادشاہی را بہ سبب الم زہر کژدمی قطع کنم؛ و اگر امروز در مجلس بزم برنیش کژدمی صبر نتوانم کرد فردا در معرکہ رزم بہ تیغ زہر آب دادہ دشمن چگونہ صبر توانم کرد؟ پادشاہ را این سخن خوش آمد و مرتبہ او را بلند گردانید و بدان مقدار صبر کہ کرد بہ مراد و مقصود رسید.

(B)

طایفہ ای از دزدان عرب بر سر کوهی نشستہ بودند و منفذ کاروان بستہ؛ و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب، و لشکر سلطان مغلوب. بہ حکم آنکہ ملاذی منبع از قلہ کوهی گرفتہ بودند و ملجأ و مأوی خود ساختہ. مدبران ممالک آن طرف در دفع مضرت ایشان مشاورت ہمی کردند کہ اگر این طایفہ ہم بر این نسق روز گاری مداومت نمایند، مقاومت ممتنع گردد

P.T.O.

به نیروی شخصی بر آید ز جای	درختی که اکنون گرفتست پای
به گردونش از بیخ برنگسلی	وگر همچنان روزگاری هلی
چو پرشد، نشاید گذشتن به پیل	سر چشمه شاید گرفتن به بیل

سخن بر این مقرر شد که یکی به تجسس ایشان برگماشتند و فرصت نگاه می داشتند، تا وقتی که بر سر قومی رانده بودند و مقام خالی مانده. تنی چند مردان واقعه دیده جنگ آزموده را بفرستادند تا در شعب جبل پنهان شدند. شبانگاهی که دزدان باز آمدند سفر کرده و غارت آورده، سلاح از تن بگشادند و رخت و غنیمت بنهادند. نخستین دشمنی که بر سرایشان تاختن آورد خواب بود.

(C)

و گرمی کنی می کنی بیخ خویش	مکن تا توانی دل خلق ریش
ره پارسایان امید است و بیم	اگر جاده ای بایدت مستقیم
به امید نیکی و بیم بدی	طبیعت شود مرد را بخردی
در اقلیم و ملکش بنه یافتی	گرین هر دو در پادشه یافتی
به امید بخشایش کردگار	که بخشایش آرد بر امیدوار
که ترسد که در ملکش آید گزند	گزند کسانش نیاید پسند

2. Explain any one of the following passages :

15

از متون زیر فقط یکی را شرح کنید:

(A)

و آن سیاس و ستایش باشد مرنعم را به انعام او، و چون نعمت سلطنت بزرگترین نعمتهاست پس سلطان باید که به شکر گزاری و سپاس داری این نعمت قیام نماید، و شکر هم به دل باشد و هم به زبان و هم به اعضا و جوارح. اما شکر به دل آن است که منعم حقیقی را بشناسد و داند که هر نعمتی کنه بدو رسیده از فیض بی غایت و لطف بی نهایت او است. اما شکر به زبان آن است که پیوسته حق را یاد کند و کلمه الحمد لله بسیار گوید که گفتن این کلمه وفا است به شکر نعمت. اما شکر به جوارح آن است که قوت آن نعمت را در طاعت منعم صرف کند، و هر عضوی را اعضا به اطاعتی که بدان عضو مخصوص است مشغول گرداند. مثلاً طاعت چشم آن است که نظر در مخلوقات به عبرت کند، و در علما و صلحا به نظر عزت بنگرد، و در ضعفا و وزیر دستان به شفقت نگاه کند؛ و طاعت گوش استماع کلام الهی، و اخبار حضرت نبوی علیه الصلوة والسلام، و قصص اکابر دین و پند و نصایح مشایخ و اهل یقین است. و طاعت دست احسان با فقیران و محتاجان، و طاعت پبای رفتن به مساجد و معابد و مزارات اولیا، و تفقد درویشان خالص؛ و گوشه نشینان بی طمع، و زیارت علما، و علی هذا.

(B)

یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده، تابه جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کربت جورش راه غربت گرفتند. چون رعیت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند

هر که فریاد رس روز مصیبت خواهد
گو در ایام سلامت به جو انمردی کوش
بنده حلقه به گوش ار ننوازی، برود
لطف کن لطف، که بیگانه شود حلقه به گوش

بازی به مجلس او در کتاب، شاهنامه همی خواندند، در زوال مملکت ضحاک و عهد فریدون. وزیر ملک را پرسید: هیچ تو ان دانستن که فریدون که گنج و ملک و حشم نداشت چگونه بر او مملکت مقرر شد؟ گفت: آنچنان که شنیدی خلقی بر او به تعصب گرد آمدند و تقویت کردند و پادشاهی یافت. گفت ای ملک، چو گرد آمدن خلقی موجب پادشاهی است تو مر خلق را پریشان برای چه می کنی، مگر سر پادشاهی کردن نداری؟

همان به که لشکر به جان پروری که سلطان به لشکر کند سروری

3. Reproduce any one of the following passages in simple persian :

15

یکی از متون زیر را به فارسی ساده باز نمایند:

(A)

آورده اند که سلطان سنجر ماضی انار الله برهانه در دیهی می گذشت. خرقه پوشی بر سر راه او ایستاده بود، سلام کرد. سلطان چیزی می خواند. سر جنبانید و به زبان جواب وی نگفت. درویش گفت: سلام کردن سنت است و جواب دادن فرض. من سنت به جای آوردم تو چرا ترک فریضه کردی؟ سلطان از روی انصاف و صلابت اسلام عنان باز کشیده به اعتذار در آمده فرمود که: ای درویش به شکر گزاری مشغول بودم، از جواب تو غافل گشتم. درویش گفت: که را شکر می گفتی؟ گفت خدای را که منعم مطلق است و همه نعمتها داده او است و همه عطاها فرستاده او. فرد:

از ماه تابه ماهی و از عرش تابه فرش هر ذره ای از او شده مستغرق نعم
درویش پرسید که به چه نوع شکر می گفتی؟ سلطان جواب داد که به کلمه الحمد لله رب العالمین
که شکر جمیع نعمتها در این کلمه مندرج است.

(B)

در آن دم که چشمش ز دیدن بخفت	شنیدم که خسرو به شیرویه گفت
نظر در صلاح رعیت کنی	بر آن باش تا هرچه نیت کنی
که مردم ز دستت نیچند پای	الا تا نیچی سراز عدل و رای
کند نام زشتش به گیتی سمر	گریزد رعیت زبیداد گر
بکند آنکه بنهاد بنیاد بد	بسی بر نیاید که بنیاد خود
نه چندان که دود دل طفل و زن	خرایی کند مرد شمشیرزن

4. Write a short note on any one of the following topics : 10

گزارش کوتاهی درباره یکی از عنوانهای زیر را بنویسید.

۱. حکایت طایفه ای از دزدان عرب

۲. در عدل و تدبیر و رای

۳. اخلاق محسنی

5. Write a short note on Gulistan or Bustan-e-Sa'di. 10

گزارش مختصری درباره گلستان یا بوستان سعدی را بنویسید.